



نادژدا کروپسکایا



در نقد به مواضع تر و تسکی

درس‌های انقلاب اکتبر - افتراذنی اتر ناسیونال دوم



در نقد به مواضع تروتسکی

درس‌های انقلاب اکتبر - افترازی انترناسیونال دوم
نوشته‌ی نادژدا کروپسکایا / ترجمه: انتشارات شورش /
تاریخ انتشار: آبان‌ماه ۱۳۹۳

WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM
[EMAIL: SHOURESH.MAGAZINE@GMAIL.COM](mailto:SHOURESH.MAGAZINE@GMAIL.COM)

مختصری در مورد نویسنده

نادژدا کروپسکایا، از رهبران سرشناس حزب سوسیال‌دموکرات روسیه (بلشویک‌ها) بوده و در طول سالیان فعالیت سیاسی خویش، خدمات بزرگی را به خلق‌های شوروی و نیز جنبش جهانی کمونیستی ارائه نموده است. وی از فعالان گروه "اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر" بود که در سال ۱۸۹۶ به توسط حکومت تزاری دستگیر و محکوم به سه سال تبعید در سیبری گردید. کروپسکایا پس از تحمل مجازات، برای ادامه فعالیت‌های سیاسی خود، مهاجرت نموده و در انتشار نشریه تئوریک سوسیال‌دموکرات‌های انقلابی روسیه، یعنی ایسکرا به عنوان دبیر هیئت تحریریه در سال ۱۹۰۱ نقش بزرگی را ایفا نموده است.

او بعدتر همین مسئولیت را در نشریه وپریود و در سال ۱۹۰۴ عهده‌دار شد. در طول انقلاب دموکراتیک ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ برای فعالیت‌های عملی‌تر و پیشبرد خط سیاسی انقلابی کمونیستی به روسیه بازگشت و در کنفرانس هفتم و نیز کنگره ششم حزب کارگر سوسیال‌دموکرات به عنوان نماینده شرکت داشته و نیز در ۱۹۱۷ به عضویت کمیته حزبی منطقه‌ی وایبورگ پتروگراد درآمد.

¹ Nadezhda Krupskaya

نادژدا کروپسکایا در همین سال، درحالی که رهبری حزب بلشویک (کمونیست‌های انقلابی روسیه) یعنی لنین^۲، به دلیل پیگرد، مجبور به اختفای خود بود، مسئولیت انتقال شرح دقیق حوادث را برای رهبری حزب در جهت به سرانجام رسانده انقلاب کمونیستی پرولتری بر عهده داشت. او از بنیان‌گذاران اتحادیه‌ی جوانان سوسیالیست بوده و نماینده صاحب‌اختیار لنین در کمیته‌ی منطقه‌ای وایبورگ برای ارتباط با کمیته مرکزی و کمیته پتروگراد بود.

وی پس از پیروزی انقلاب کمونیستی روسیه در ابتدا به عضویت کمیسریای خلق برای آموزش همگانی درآمد و به سال ۱۹۲۱ به‌عنوان کمیسریای این بخش درآمد و در سال ۱۹۲۴ به عضو اصلی کمیسیون کنترل گردید. سه سال بعد به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شد و همچنین عضو کمیته اجرایی سراسری در دوره‌های انتخاب نمایندگان و اعضای شوراهای اتحاد جماهیر سوسیالیستی بود. کروپسکایا همچنین در کنگره‌های دوم، چهارم، پنجم و هفتم کمینترن شرکت داشت.

او همچنین از سال ۱۸۹۸ به‌عنوان همسر رهبری انقلاب اکتبر بلشویکی به رهبری لنین، در هرلحظه از جریانات موجود در حزب کارگر سوسیال‌دموکرات روسیه و بعد از انشعاب، در حزب کمونیست روسیه (بلشویک) به‌عنوان رهبری آگاه، تأثیرگذار بوده است. از دیگر خدمات ارزنده کروپسکایا، تلاش‌های ارزنده‌ی وی برای به رسمیت شناخته شدن ۸ مارس به‌عنوان روز بین‌المللی زن در روسیه بوده است.

² Vladimir Ilyich Ulyanov Lenin

درس‌های انقلاب اکتبر

دو سال پیش که ولادیمیر ایلیچ در حین سخنرانی در یک جلسه عمومی در شورای مسکو گفت ما اکنون در مسیر فعالیت عملی گام برداشته‌ایم و دیگر با سوسیالیسم، صرفاً چون شمایی خوش‌رنگ و لعاب سروکار نداریم. او اعلام کرد که "ما باید راه صحیحی را پی بگیریم. لازم است که تمامی امور را به محک آزمایش بگذاریم؛ توده‌ها و همه‌ی مردم باید روش‌های ما را مورد آزمایش قرار دهند و بگویند: آری، این نظم امور، نسبت به نظم قدیمی بهتر و مطلوب‌تر است." این وظیفه‌ای است که ما باید در دستور کار خودمان قرار دهیم."

حزب ما، گروه کوچکی در قیاس با کل مردم، این وظیفه را برگزید. این گروه کوچک امر دگرگونی همه‌چیز را عهده‌دار شد و همه‌چیز را دگرگون ساخت. و این نه یک اتوپیا که واقعیتی است که در زندگی ما نمود یافته است. ما همه دیده‌ایم که این امر به انجام رسیده است. ما باید این وظیفه را چنان انجام می‌دادیم تا اکثریت عظیم پرولتاریا و دهقانان اذعان دارند: "این شما نیستید که خودتان را می‌ستایید، این مائیم که شمارا

تحسین می‌کنیم. ما به شما می‌گوئیم که شما به چنان نتایج خوب و باارزشی دست یافته‌اید که فکر بازگشت به نظم کهن، به ذهن هیچ بشر منطقی و معقولی خطور هم نمی‌کند."

حزب به صورت مداوم و خستگی‌ناپذیر فعالیت می‌کند. در سال ۱۹۲۴ واقعیت عضوگیری لنینی به ما نشان داد که توده‌های کارگر به حزب کمونیست به‌مثابه حزب خود می‌نگرند. این لحظه‌ای مهم است. این دست آوردی حقیقی و مستمر است و فی‌نفسه ستایشی نه‌چندان کوچک به حساب می‌آید. در بیرون[حزب-م]، در سطح کشور برای خیلی چیزها که هرچند هنوز کم و ناچیز است، مورد تمجید قرار گرفته‌ایم. حزب ما توجه بسیاری به دهقانان و نه تنها به تمامی دهقانان بلکه به اقشار فقیرتر و میانه‌حال ایشان معطوف داشته است. حزب برای بهبود وضعیت دستگاه‌های تابعه‌ی نظام شوروی فعالیت می‌کند، به هسته‌های روستا در امورشان یاری می‌رساند و به موفقیت‌های بیشتر امیدوار است. حزب با در بر گرفتن زمینه‌ای گسترده‌ای از فعالیت، حجم عظیمی از فعالیت‌های عملی از هر قسم را به انجام می‌رساند و ارابه‌ی تاریخ را در مسیری که لنین مشخص نموده، به پیش هدایت می‌کند.

حزب خود را با جدیت وقف انجام فعالیت عملی ساخته است. تحت شرایطی که ما در آن قرار داریم، این وظیفه‌ای به‌غایت سخت و دشوار است و بدین علت است که حزب در برابر هر بحث و جدلی، بسیار متخاصم است. به همین علت است که سخنرانی رفیق تروتسکی^۳ درباره‌ی سنگر فوق‌الذکر از نظر سیزدهمین کنفرانس حزب بسیار عجیب و غریب آمد. و به همین علت است که مساعی "ادیبانه"ی اخیر رفیق تروتسکی خشم عظیمی را برانگیخته است.

من نمی‌دانم آیا رفیق تروتسکی فی‌الواقع مرتکب تمامی گناه‌های مرگباری که بدان متهم شده، گردیده است یا نه - مبالغه درباره اختلاف نظرها اجتناب‌ناپذیر است. لازم نیست رفیق تروتسکی در این مورد توضیحی

³ Leon Trotsky

بدهد. او دیروز پا به جهان نگذاشته است و متوجه می‌شود که مقاله‌ی مکتوبی با لحن "درس‌های اکتبر" متعاقباً مجادله‌ای با همان لحن را سبب می‌شود. اما مسئله این نیست. مسئله این است که رفیق تروتسکی ما را به مطالعه‌ی "درس‌های اکتبر" فرامی‌خواند، اما خطوط صحیحی را برای این مطالعه طرح نمی‌کند. او پیشنهاد می‌کند که نقش ایفا شده توسط این یا آن شخص را در اکتبر مطالعه کنیم، نقشی که توسط این یا آن گرایش در کمیته مرکزی ایفا شده است و غیره. این اما آن چیزی است که ما نباید مطالعه کنیم.

ما، مقدم بر هر چیز باید شرایط بین‌المللی، آن‌سان که در اکتبر مقرر بود و مناسبات نیروهای طبقاتی روسیه در آن دوران را مورد مطالعه قرار دهیم.

آیا رفیق تروتسکی ما را به مطالعه‌ی این مسائل فراخوانده است؟ خیر. با این حال پیروزی بدون یک تجزیه و تحلیل عمیق از آن برهه‌ی تاریخی و بدون محاسبه‌ی مناسبات واقعی نیروها غیرممکن می‌بود. کاربست دیالکتیک انقلابی مارکسیسم در شرایط کنکرت یک برهه‌ی معین و برآوردی صحیح از این برهه، نه صرفاً از منظر یک کشور معین، بلکه در مقیاسی بین‌المللی مهم‌ترین خصیصه‌ی لنینیسم است. تجربه بین‌المللی در دهه اخیر، به بهترین نحو بر صحت این فرایند لنینیستی مهر تائید می‌زند. این آن چیزی است که ما باید به احزاب کمونیست همه‌ی کشورها آموزش دهیم و آن چیزی است که جوانان ما باید از مطالعه درس اکتبر فراگیرند.

اما رفیق تروتسکی این مسئله را نادیده می‌انگارد. هنگامی که او از بلغارستان و آلمان صحبت می‌کند خود را اندکی مشغول ارزیابی صحیح از این برهه می‌نماید. اگر ما به حوادث از نقطه نظر رفیق تروتسکی نگاه کنیم، هدایت رویدادها به‌غایت ساده به نظر می‌رسد. تحلیل مارکسیستی هرگز نقطه قوت رفیق تروتسکی نبوده است.

به همین سبب است که او تا این حد، به نقش دهقانان کم‌بها می‌دهد. قبلاً درباره این مطلب بسیار صحبت

شده است.

ما باید بیشتر مطالعه‌ی حزب در دوران اکتبر را در دستور کارمان قرار دهیم. تروتسکی در مورد حزب بسیار می‌گوید، اما نزد او، حزب جز ستادی از رهبران و رؤسا نیست. اما کسانی که واقعاً به مطالعه درس‌های اکتبر تمایل دارند، باید حزب را در دوران ماه اکتبر مطالعه کنند. حزب ارگانیزم زنده‌ای بود که تماس کمیته مرکزی (ستاد) با [بدنه - م] حزب قطع نشده بود و در آن، اعضای پائین‌ترین سازمان‌های حزب در تماس روزانه با رفقای کمیته مرکزی قرار داشتند. رفقا اسوردف و استالین کاملاً و به‌خوبی آگاه بودند که در تمامی نواحی پتروگراد، در هر استان و ارتش چه می‌گذشت و لنین نیز هرچند در خفا به سر می‌برد، از روند حوادث آگاه بود. او به‌خوبی مطلع بود و نامه‌هایی درباره‌ی همه‌ی رویدادهای حیات سازمانی نامه‌هایی دریافت می‌کرد. و لنین نه تنها می‌دانست چطور باید گوش فرا دهد که همچنین به‌خوبی می‌دانست که چطور باید بین خطوط را بخواند. پیروزی دقیقاً از این واقعیت به دست آمد که رابطه‌ای تنگاتنگ میان کمیته مرکزی و سازمان‌های کلکتیو برقرار بود.

حزبی که لایه‌های بالاتر آن تماسشان را با سازمان از دست داده باشند، هرگز به پیروزی دست پیدا نخواهد کرد. تمام احزاب کمونیست باید این امر را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند و براین اساس خود را سازمان‌دهی کنند.

آنجا که حزب چنین سازمان‌دهی شده، آنجا که کارکنانی خواست و اراده سازمان کلکتیو را درک می‌کنند - و نه صرفاً از طریق قطعنامه‌ها - و در هماهنگی با این اراده فعالیت می‌کنند، تردیدها یا خطاهای اعضای منفرد ستاد از اهمیتی تعیین‌کننده، چنانکه رفیق تروتسکی به آن‌ها نسبت می‌دهد، برخوردار نیست. زمانی که تاریخ، حزب را با شرایط اضطراری بی‌سابقه و کاملاً جدید مواجه می‌سازد، طبیعی است که شرایط توسط همه به‌صورت یکنواخت ارزیابی نمی‌شود، بلکه این وظیفه سازمان است که خط عمومی صحیح را بیابد.

لنین همواره اهمیت بسیاری به سازمان کلکتیو حزب می‌داد. رابطه‌ی او با کنفرانس‌های حزبی بر این مبنا استوار بود. او در تمام کنفرانس‌های حزبی تمام مواردی که پس از آخرین کنفرانس حزبی در اندیشه‌هایش حلاجی کرده بود را ارائه می‌داد. او خود را به‌خصوص در برابر کنفرانس حزبی، در برابر سازمان به‌مثابه‌ی یک کل مسئول نگاه می‌داشت. در مواردی که اختلاف آراء بروز می‌نمود، او به کنفرانس حزبی متوسل می‌شد. برای مثال مسئله‌ی صلح برست)

تروتسکی نقشی که توسط حزب به‌مثابه یک کل، به‌عنوان سازمانی که به کسوت یک‌تن واحد درآمده را به رسمیت نمی‌شناسد. نزد او حزب مترادف ستاد مرکزی است. بگذارید به نمونه‌ای پردازیم: او در "درس‌های اکتبر" می‌پرسد "بلشویکی ساختن حزب کمونیست چیست؟" این تأکیدی بر چنان تعلیم احزاب و چنان انتخاب رهبرانشان است تا در موعد فرارسیدن اکتبرشان از مسیر خارج نشوند.

این دیدگاه "اداری" خالص و مطلقاً سطحی و سرسری است. بله، شخصیت رهبران نکته‌ای حائز منتهای اهمیت است. بله، ضروری است که مستعدترین، بهترین و راسخ‌ترین شخصیت‌ها در بین اعضای ما، برای ستادمان برگزیده شوند؛ اما این صرفاً مسئله‌ی ظرفیت‌های فردی آن‌ها نیست، بلکه مسئله این است که آیا ستاد با کل سازمان‌دهی در ارتباط هست یا نه.

در اینجا فاکتور دیگری وجود دارد که ما باید بابت به انجام رساندن اکتبر سپاس گذار آن باشیم و آن ارزیابی صحیح از نقش و اهمیت توده‌هاست. اگر تمام نوشته‌های لنین در مورد نقش ایفا شده توسط توده‌ها در انقلاب و توسعه سوسیالیسم را مطالعه کنید، درخواهید یافت که ارزیابی لنین از نقش ایفا شده توسط توده‌ها، یکی از بنیادهای لنینیسم است. نزد لنین توده‌ها هیچ‌وقت صرفاً یک وسیله نبوده، بلکه یک فاکتور قاطع است. اگر حزب برای رهبری میلیون‌ها نفر است، باید در ارتباطی تنگاتنگ با این میلیون‌ها نفر باشد؛ باید قادر به درک

زندگی، غم و آمال توده‌ها باشد. بلاکان شرح می‌دهد هنگامی که با لنین شروع به گفتگویی درباره‌ی یک جنگ انقلابی علیه آلمان نمود، لنین به او چنین پاسخ داد: "من می‌دانم که شما آدم یاوه‌گوئی نیستید - پس فردا راهی جبهه شوید و ببینید آیا سربازان برای یک جنگی انقلابی آمادگی دارند یا نه." بلاکان راهی جبهه شد و فهمید که حق با لنین است.

در "درس‌های اکتبر" ما هیچ تلاشی برای مطالعه‌ی این وجه انقلاب اکتبر نمی‌یابیم. برعکس. زمانی که رفیق تروتسکی ارزیابی‌اش در مورد وقایع آلمان را سروشکل می‌دهد، منفعل بودن توده‌ها را دست‌پا‌ئین می‌گیرد.

به‌طور مشخص سیرکین (Syrkin) تفسیر بسیار احمقانه‌ای از کتاب جان رید ارائه داده است. بسیاری بر این باورند که ما نباید کتاب جان رید را برای مطالعه در دسترس جوانان قرار دهیم. که این کتاب مشتمل بر بی‌دقتی‌ها و افسانه‌ها پردازی‌هاست. تاریخ حزب را نباید از طریق جان رید تعلیم داد. پس چرا لنین چنان به گرمی این کتاب را پیشنهاد کرد؟ زیرا در مورد کتاب جان رید، این مسئله نکته‌ی عمده محسوب نمی‌شود. کتاب توصیفی هنری و عالی از روانشناسی و سیر احساسات در میان توده‌های سربازان و کارگرانی که انقلاب اکتبر را به انجام رساندند و همچنین از ناکارآمدی و زبونی بورژوازی و خدمتگزارانش را در اختیار ما قرار می‌دهد. جان رید بسی سریع‌تر از مطالعه‌ی ده‌ها معاهده و مصوبه، حتی جوان‌ترین کمونیست‌ها را قادر به درک روح انقلاب می‌کند. صرفاً شناخت جوانان ما از تاریخ حزب کفایت نمی‌کند؛ این نیز به همان اندازه مهم است که آنان ضربان انقلاب اکتبر را نیز لمس کنند. جوانان ما چطور می‌توانند کمونیست شوند اگر از شرایط حزب جز آنچه به‌طور محدود دریافت می‌کنند، ندانند و واقعیت جنگ و انقلاب را حس نکنند؟

جهت رویکرد رفیق تروتسکی به مطالعه‌ی اکتبر اشتباه است. ارزیابی نادرست از انقلاب اکتبر فقط برشی از واقعیت و پدیده‌هایی بااهمیت عظیم است. ارزیابی نادرست از واقعیت منجر به تصمیمات و اقدامات اشتباه

می‌شود. این را هر کسی می‌فهمد. آنچه رخ داده، قابل بازگشت نیست. نظر به اینکه "درس‌های اکتبر" به‌طور عمومی منتشر شده، باید در نشریات و سازمان حزب به‌طور کامل مورد بحث قرار گیرد. این امر باید در شکلی قابل دسترس برای تک‌تک اعضای حزب انجام گیرد.

در حال حاضر تا حدود زیادی به تعداد اعضای حزبمان افزوده شده است. توده‌های وسیع کارگران به حزب می‌پیوندند و این کارگران به میزان کافی درک روشنی از مسائل مطرح شده توسط رفیق تروتسکی را ندارند. موارد برای یک بلشویک کهنه کار که مصممانه در راه لنینیسم مبارزه کرده روشن و واضح است، اما برای عضو جوان حزب چنین نیست. یک لنینیست بیش از هر چیز باید بیاموزد، نه اینکه بگوید: "بحث وجدل بر سر این مسئله مزاحم آموزش ماست." برعکس، بحث درباره‌ی این مسئله ما را قادر خواهد کرد تا حتی در کی عمیق‌تر از لنینیسم به دست آوریم.

رفیق تروتسکی در طول سال‌های قاطع انقلاب، تمام توانش را وقف مبارزه برای قدرت شوروی نمود. او قهرمانانه در جایگاهی پرمسئولیت و خطیر انجام وظیفه نمود. او با انرژی بی‌نظیر کار کرد و در دفاع از پیروزی انقلاب و ظایف حیرت‌انگیزی را به انجام رسانید. حزب این را فراموش نخواهد کرد.

اما دستاوردهای اکتبر هنوز به حد کمال خود نرسیده است. ما باید به فعالیت مصمم در جهت محقق ساختن کامل این دستاوردها ادامه دهیم. و در این بین انحراف از مسیر تاریخی محک خورده‌ی لنینیسم می‌تواند خطرناک و فاجعه‌بار باشد. و آنگاه که رفیقی مثل تروتسکی، حتی ناآگاهانه در راه تجدیدنظر در لنینیسم گام بگذارد، پس بر حزب لازم می‌آید که نسبت به صدور یک اعلامیه‌ی رسمی اقدام نماید.

اشتباهات تروتسکیسم، لندن. حزب کمونیست بریتانیای کبیر. ماه مه ۱۹۲۵ P.P صفحات ۳۶۵-۳۷۱.

افترازی انترناسیونال دوم

مسکو، چهارم سپتامبر، نادژدا کروپسکایا، در مقاله‌ای به‌عنوان "چرا انترناسیونال دوم تروتسکی را تحت حفاظت خود قرار می‌دهد"، می‌نویسد. از متن:

تروتسکیست‌ها و زینوویفست‌ها خود را نگران سرنوشت توده‌ها نمی‌کنند. تمام آن‌ها تنها به فکر قبضه کردن قدرت هستند، حتی اگر این امر به کمک پلیس مخفی دولت آلمان و وحشی‌ترین دشمنان دیکتاتوری پرولتاریا به انجام برسد. آن‌ها مشتاق احیای دولت بورژوازی و استثمار سرمایه‌داری از توده‌های زحمتکش در سرزمین شوراهای هستند.

تصادفی نیست که تروتسکی که هرگز خصلت اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را نفهمید و نقش توده‌ها در ساختمان سوسیالیسم را درک نکرد، تروتسکی که معتقد بود سوسیالیسم می‌تواند با تکیه بر دستورات از بالا ساخته شود، لاجرم به راه سازمان‌دهی اقدامات تروریستی علیه استالین و وروشیلوف و اعضای دیگر بوروی سیاسی که در ساختمان سوسیالیسم به توده‌ها یاری می‌رسانند، کشیده شود.

این شانس نبود که بلوک بی‌پروای شکل‌گرفته حول کامنوف و زینوویف با تروتسکی همگام شد و قدم‌به‌قدم در ورطه‌ی بی‌پایان خیانت به نهضت لنین، نهضت توده‌های زحمت‌کش و نهضت سوسیالیسم فرورفت.

تروتسکی، زینوویف، کامنف و تمام باند قاتلشان، دست در دست فاشیسم آلمان داده و با پلیس مخفی دولت آلمان پیمان اتحاد بستند. پس از این رو کل کشور بر این تقاضا یک‌صدا شدند که: "این سگ‌های دیوانه باید تیرباران شوند!" آن‌ها می‌خواستند در بین توده‌ها بذر سردرگمی بیفشانند. می‌خواستند به رفیق استالین، قلب و مغز انقلاب گلوله شلیک کنند. شکست خوردند. پس این باند اراذل بدبخت بود که هدف گلوله‌ها شد. توده‌ها بیش‌ازپیش و هر چه فشرده‌تر به دور کمیته مرکزی گرد آمدند؛ وفاداری‌شان به استالین بیش‌ازپیش است. این اتفاقی نیست که *انترناسیونال دوم* کارش به جنون کشیده، به حمایت از باند قتل تروتسکی - زینوویف شتافته و برای درهم شکستن جبهه خلقی سخت به تکاپو افتاده است.

دی بروکر (De Brouckere)، سترین (Citrine) و شرکا، بر هر تبه‌کاری دشمنان طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی، علیه حزب طبقه کارگر و رهبران چشم می‌پوشند. در میان هوو جنجال ضد شوروی برخاسته از جهان سرمایه‌داری، گوش‌خراش‌ترین صدا از آن *انترناسیونال دوم* است. *انترناسیونال سوم* زاییده مبارزه با *انترناسیونال دوم* بود. *انترناسیونال دوم* با مساعدت به مرتدان، کائوتسکی و شرکای او وحشیانه به افترا و تهمت علیه دیکتاتوری پرولتاریا و قدرت شوروی دست‌زده است. *انترناسیونال دوم* برای تخفیف ورشکستگی نظام سرمایه‌داری و خاک پاشیدن در چشم توده‌های زحمتکش تقلا می‌کند. پس از این رو عجالتاً از نماینده پلیس مخفی دولت آلمان یعنی تروتسکی حمایت می‌کند. اما این تلاش‌ها به شکست انجامیده است. سرزمین شوروی ما به کشوری قدرتمند تبدیل شده و رفیع‌تر از همیشه پرچم کمونیسم را برافراشته است. با گام‌هایی محکم و

استوار پیوسته در مسیر نشان داده شده توسط مارکس، انگلس و لنین به پیش می‌رود. نه تروتسکیست‌ها، نه هواداران زینوویف و نه *انترناسیونال دوم*، هیچ‌کدام موفق به پنهان کردن این واقعیت و خاک پاشیدن در چشم توده‌ها نخواهند شد. شرایط پرتنش مسلط بر جبهه بین‌المللی و تهدید خطر جنگ، تیزبینی و هوشیاری کارگران را خواهد افزود و جبهه خلقی توده‌های زحمت‌کش در سرتاسر جهان را تحکیم خواهد بخشید.

"مکاتبات مطبوعات انترناسیونال"، ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۶، دوره ۱۶، شماره ۴۲، صفحه ۱۱۶۲

